

کالج پروژه

www.collegeprozheh.ir



دانلود پروژه های دانشگاهی

بانک موضوعات پایان نامه

دانلود مقالات انگلیسی با ترجمه فارسی

آموزش نگارش پایان نامه ، مقاله ، پروپوزال

نقش اصلی نظریه در تحقیق کیفی

چکیده:

استفاده از تئوری در علم از مباحث همیشگی در تولید دانش مطرح بوده است. در خصوص شیوه های تحقیق، رویکردهای مختلفی با استفاده از چهارچوب مفهومی اصطلاحات، چهارچوب نظری، الگو و معرفت شناسی در ادبیات بیان شده است. در حالی که این رویکردها در مفهوم و زمینه خود مفید هستند، ما در اینجا به منظور ساخت و ارائه موردی که کاربرد اساسی و متعادل چهارچوب نظری را بتوان متکی به رویکرد کیفی ساخت به خلاصه سازی آنها خواهیم پرداخت. طرح ما استوار بر مباحثی است که معرفت شناسی و دقت روش شناسی با افزودن این تصور که تأثیر تئوری تقریباً به تمام ابعاد مطالعه نفوذ می کند ضرورت دارد- ولو آنکه مولف خود این تأثیر را تشخیص ندهد. گردآورندگان رویکردهای روش شناختی به تئوری به مثابه یک گنجۀ لباس می نگرند که می توان در آن اقلام مختلف قرار داد و یا به مثابه عدسی یا لنزی که ادبیات و داده ها مطالعه را از طریق آن بتوان دید. ما در این مقاله یک چهارگوش ارزش گذاری برای تعیین کاربرد بجا از تئوری یا نظریه در تحقیق کیفی و نمودار طرح کیفی که به نقش اصلی یک چهارچوب نظری اشاره دارد ارائه خواهیم داد. علاوه بر این، به اتکالی بیش از حد به نظریه در شرایطی که مشاهده یافته های ضروری در داده های را محدود می کند هشدار خواهیم داد.

کلیدواژه ها: تئوری انتقادی، توصیف تفسیری، ارزیابی کیفی، ترکیب/متاآنالیز کیفی-شیوه های پرسش کیفی

آنچه از قبل می دانستیم

در بین تعاریف گسترده ای که برای چهارچوب نظری ارائه شده است، در اینجا به خلاصه سازی آنها اکتفا خواهیم کرد و توضیحی از شیوه عملکرد موارد ارائه خواهیم داد. منبعۀ اندازه و قدرت این توضیحات با هم فرق دارد اما برای درک پدیده ها، همه آنها به هم مربوط می شوند. Anfara و Mertz (2015) تشریح کردند که دانشمندان دیدگاه های متفاوت به کاربرد این چهارچوب های نظری در تحقیقات کیفی دارند. در این مقاله تلاش بر این است که تغییر

و تفاوت های موجود در کاربرد و درک تحقیقات کیفی خلاصه سازی و ارائه گردد. در حال حاضر، استفاده از نظریه در رویکردهای کیفی شامل (1) شفافا سازی گرایش های معرفت شناسی، (2) شناسایی و تشخیص منطق پشت گزینه های روش شناسی (3) ایجاد تئوری به عنوان ماحصل یافته های تحقیقاتی و (4) راهنما یا چهارچوبی برای مطالعه. علاوه بر این، گرایش های روش شناسی در همزیستی واکنشی با نظریه و سایر قسمت های یک مطالعه به منظور ایجاد جایگاهی جهت تمرکز بر چهارچوب نظری گنجانده می شود.

آنچه از این مقاله می آموزیم

در این مقاله به بررسی نقش نظریه یا تئوری در تحقیقات کیفی خواهیم پرداخت و نگاهی اجمالی به رویکردهای مختلف به نظریه خواهیم داشت. به بررسی مطالعات گذشته در خصوص چهارچوب مفهومی، و بررسی معرفت شناسی و انتخاب نظریه، موارد و کدگذاری می پردازیم و سپس ابزارهایی برای پیاده سازی نظریه در تحقیق ارائه خواهیم داد. این مقاله مبتنی بر اندیشه های موجود کاربرد تئوری در تحقیقات کیفی است که عمدتاً بر تئوری در درک گرایش ها یا وضعیت روش شناسی و معرفت شناسی با ارائه کاربرد شفافتری از یک چهارچوب نظری تأکید دارد. ما در اینجا تلفیقی از مطالعات گذشته ارائه خواهیم داد و این عقیده را بسط دهیم که هر چهارچوب نظری قوی می تواند به محقق این اجازه را دهد که پیش گرایش های موجود در خصوص مطالعه را آشکار ساخته و در کدگذاری داده ها و تفسیر موثر باشد. این پیشنهاد را می توان اینگونه متوازن ساخت که اتکای بیش از اندازه به تئوری می تواند سه مشکل در پی داشته باشد. ما یک چهرگوش تئوری/روش (شکل 1) برای شرح و شفاف سازی اهمیت رابطه بین چهارچوب نظری و روش شناسی ارائه خواهیم داد و بر نحوه یکپارچه شدن چهارچوب نظری با فرآیند کیفی تأکید خواهیم کرد (شکل 2).

در بخش اول مقاله نگاه اجمالی به تولید دانش، بازتاب پذیری و استفاده از تئوری در تحقیقات کیفی پرداخته خواهد شد. بخش های مربوط به چهارچوب مفهومی درآمیخته، معرفت شناسیو کدگذاری برای تأکید بر قسمت های مختلف فرآیند تحقیق مورد استفاده قرار می گیرد که می توان آن را با چهارچوب نظری تلفیق کرد. در دو بخش

آخر چند شیوه ملموس برای تجسم نقش اصلی نظریه و همچنین هشدارهایی در خصوص محدودیت های اتکای بیش از حد به نظریه ارائه می شود.

مقدمه

هدف از مقاله حاضر بررسی و ارتقای نقش نظریه به عنوان یک توصیه در جعب ابزار کیفی _ یک قضیه کاربردی مسلم می باشد. ما شیوه های مختلفی که در آنها نظریه در انتشارات روش شناسی کیفی لحاظ شده است را بررسی و بر روش هایی که نقش اصلی نظریه در آن می تواند برای مطالعه مفید باشد تأکید خواهیم کرد. دیدگاه توسعه ای ما برای افرادی که ارزش نظریه را به طور کامل لحاظ نمی کنند بیشترین منفعت را دارد. ما تئوری را به صورت همزیستی با اقدامات و گرایش های خود ارائه می دهیم. هر بخش از این مقاله به شفاف سازی نسبی نقش نظریه می پردازد و در عین حال از دریافت سنت روش شناسی حل ابزار خودداری می شود.

نظریه، چهارچوب نظری، نظریه روش و چهارچوب های مفهوم همگی اصطلاحاتی هستند که دارای خطوط محو و تیره در ادبیات روش های کیفی هستند. در کل، نظریه یک عقیده عظیم است که عقاید دیگر را با قدرت توصیفی بیشتر سازماندهی می کند. نظریه روش (یا روش شناسی) کمک می کند تا بفهمیم کدام روش واقعاً به سؤالات تحقیق پاسخ می دهد. چهارچوب مفهومی تعریف بی ربط تری دارد و بیشتر به عنوان نقشه عمل می کند - نقشه اینکه همه ادبیات چگونه در یک مطالعه خاص در کنار هم عمل می کنند. چهارچوب نظری در واقع عبارت است از کاربرد نظریه (یا نظریه ها) در مطالعه ایی که عمیق ترین ارزش های محقق (محققین) را به طور همزمان انتقال می دهد و یک ذره بین یا تابلو اعلان مفصل واضح در خصوص چگونگی پردازش اطلاعات جدید توسط آن مطالعه ارائه می دهد. چهار چوب نظری در واقع برش مقطعی است از :

دانش موجود و عقاید گذشته درباره پدیده های پیچیده

گرایش های معرفت شناسی محقق و

یک ذره بین یا رویکرد تحلیلی روش شناختی

کارکردن بواسطه این سه موفه یک ابزار ارزشمندی در اختیار مطالعه قرار می دهد که منجر به انسجام و عمق مطالعه می شود. با وجود اینکه ممکن نمونه های موجود داشته باشد که ماهیت توصیفی هر مطالعه ای محاسن یک چهارچوب نظری را رد کند اما تحقیق بدون نظریه اصلا وجود ندارد (Lincoln & Guba, 1994). محققى که نمى تواند چهارچوب نظرى را تشریح کند قطعا کار اساسى و دشوار کشف عمیق ترین پیش عقاید و اصول عملیاتی مطالعه خود را نیز نمى تواند انجام دهد. این باور که که عقاید از پیش ایجاد شده وجود ندارد یا بر مطالعه تأثیری ندارد در واقع یک گرایش نظری است. در این مقاله محاسن رویکرد اصلی نظریه به تحقیق کیفی نشان داده می شود و علاوه بر این انتقادات و معایب اتکای بیش از حد به نظریه نظر مورد توجه قرار خواهد گرفت.

تئوری و تولید دانش

مباحثی در تمام رشته ها در خصوص هشدار و استفاده از نظریه و میزان استفاده از داده ها (استقراء) یا مفیدترین فرضیه برای تولید دانش (قیاس) وجود دارد (Hanson, 1958; Peirce, 1935) به مراجعه کنید). علمی را در نظر بگیرید که بیشتر متکی به استقراء از داده ها باشد تا ارائه فرضیه. یکی از موارد بالقوه ای که باعث شد هانسون (1958) از قیاس دوری بجوید استفاده از علم فیزیک در تأکید بر پیچیدگی ارائه فرضیه ای مثل شتاب جاذبه جهان حتی در صورت نبود دلایل و قراین کافی بود. نقش اصلی فرمول بندى استنتاجی این عقاید توسط گالیله و نیوتن در فرآیند تولید دانش اهمیت داشت. از این مثال تاریخی بارز برای تأکید بر اهمیت تعادل بین نقش نظریه و فرضیه و شروع با داده ها استفاده می شود. همینطور که از علوم طبیعی به سمت علوم اجتماعی و تحقیق کیفی پیش می رویم، مباحث پیشرفته ای در خصوص چگونگی ایجاد نظریه مورد تأیید و در نظر گرفته می شود. به عنوان مثال، تیمرمنز و تاوری (2012) بر اساس پیرس (1935) و هانسون (1958) به منظور پرداختن به قیاس در نظریه زمینه ای جهت ارتقای قابلیت بالقوه برای تحقیقاتی که منجر به نظریه های مبتکرانه شود پا را از مورد دوتایی استنتاجی/استقرایی فراتر گذاشتند. قیاس عبارت است از فرآیند خلاقانه ایجاد نظریه بر اساس "شواهد تحقیقاتی غافلگیرانه" که در نهایت باعث می شود محقق از ایده ها و نظرهای قدیمی به سمت دیدگاه های جدید کدگذاری شده در نظریه تغییر جهت دهد (Timmermans & Tavory, 2012, ص 170).

حتی در تئوری زمینه ای سنتی، "دخالت بی میل تئوری" و استفاده از حامیان استقراء برای دور شدن از این شک و شبهه وجود دارد:

بنابراین، استقراء به موقعیت ذهن پرورش یافته محقق بستگی دارد. گرایش به درک دپجهان و شگفتی ها آن- مثل بازتاب حتمی بر موقعیت و گرایش یک نفر در این دنیا- در زندگی نامه محقق و همچنین بر پیوستگی و آشنایت با زمینه های نظری گسترده تر به صورت مستند وارد می شود. تحلیل قیاسی نتیجتا تا حد زیادی متکی به دامنه و پیچیدگی زمینه نظری است که محقق وارد تحقیق خود می کند. مشاهدات غیرمنتظره و غافلگیر کننده به این مفهوم راهبردی هستند که به مشاهده گر حساس به نظریه که ربط بالقوه آنها را تشخیص می دهد متکی است.

مسیری که به موقعیت و جایگاه ختم می شود در واقع شبکه ای است که شامل تلفیق معرفت شناسی، هستی شناسی و روش شناسی است که گوبا(1990) آن را چهارچوب تفسیری یا پارادایم می نامد که به مجموعه ای از اعتقادات اطلاق می شود که کنش(اقدام) ا هدایت می کند. دنزین و لینکلن (211) جامع ترین روابط بین پارادایم/نظریه، معیارها، شکل نظریه و روش متناظر یا نوع روایت را مطرح می کنند(این ترتیب بر اساس کار پیشین گوبا و لینکلن ارائه می شود 1994). پارادایم مفهوم فراگیری است که تجسد نظریه و ضرورت بازتاب پذیری در محققان را بیان می کند.

بازتاب پذیری و تجسد

تئوری در درون ما زندگی می کند و از تجارب زنده ما پدید می آید یعنی از دهان ما به خیابان ها وارد می شود(زیتا 1998، ص 207). در اینجا به بیان تشکر هوکس (1991)از نظریه پردازانی که می پردازیم که خطر بررسی و افشای تجارب دردناک زندگی خود را پذیرفتند:

از مردان و زنانی که جرات میابند و از درد و کشمش های خود نظریه ای ارائه می دهند یعنی کسانی که شجاعانه با بیان زخم ها و دردهای خود تجارب خود را در اختیار ما قرار می دهند و باعث هدایت و آموزش ما می شوند، به صورت واسطه ای که سفرهای نظری جدید را روی نقشه به ما نشان می دهند تشکر و قدردانی می کنم. کار آنها آزادی بخش است (ص 11).

تئوری چه یک حس مشترک باشد، چه علمی باشد و چه دسیسه آمیز، غالباً از ساختارهای روایی پیروی می کند و بدین ترتیب "نظریه ها داستان هستند" (گودسون 2010، ص 11). از اینرو استفاده از چهارچوب های نظری باید در جستجوی فرصت هایی برای دانشمندان باشند تا بتوانند "رای و عقیده خود را در کنار منابع نخبهکشف کنند و در نهایت نظریه هایی ارائه دهند که بیشتر در پی از سلطه خارج کردن باشند تا به سلطه در آوردن (جرجز، 2005، ص 55). رابطه دقیق و ظریفی بین ذهنیت محقق (عقاید و تفسیر در خصوص جهان هستی) و بازتاب پذیری (توانایی دیدن، دانستن و تفکر به ذهنیت ها؛ بوت 2010) وجود دارد. برای بررسی نقش نظریه، این را نیز می دانیم که عقاید ما درباره جهان هستی باعث می شود نتوانیم در یک فرابرسی کاملاً دخیل باشیم.

کولینز

سیسم عامل من ریشه در "ساخت اجتماعی واقعیت" دارد (برگر و لاکمن 196). این تصور که عادات به امر عادی تبدیل می شوند و امور عادی نیز به دانش مشروعیت می بخشد، جزء اصلی واقعیتی است که بصورت اجتماعی ساخته می شود. اوج مشروعیت، وجود هستی به عنوان یک واقعیت مقبول است. تعاریف متناقض واقعیت را باید یا از طریق شبیه سازی با هم تلفیق کرد و یا اینکه از طریق نابودی از بین برد. عمل نابودسازی نوعی رتار خشونت آمیز است که در مبحث پویایی شناسی قدرت، سرکوب، سلطه و نابرابری قرار دارد. همینطور، تکثیر اجتماعی واقعیت یک نیروی قدرتمند محسوب می شود. زیرا سیستم ها، فرآیندها، تعاریف و هویت ها بصورت ها اجتماعی ساخته می شوند و مهم است که بدانیم چگونه ساخته می شوند.

هویت من یک مرد بی پرده سفید پوست، مذکر، جاذبه جنسی است و نژاد حامل نیروی هستی شناسی بسیار وزین می باشد. به دلیل قدرت هنجار بودن، من مرتب وجود خودم را در تنش با درک دنیا از طریق دیدگاه های انتقادی میدانم. در این شیوه، درک من از واقعیت و وجودم در آن واقعیت هرگز ثابت و پایدار نخواهد بود. برتری و توفیق من وابسته به ویروسی است که برای بقا دچار جهش و تغییر می شود و توانایی من برای شمارکت در یک علم اجتماعی انتقادی مستلزم توجه مداوم به گرایش طبیعی من جهت دفاع از برتری و تسلط است. (کولینز و ژون 2017). من تمایلات Denzin and Lincoln's را تقویت میکنم (2011, p. 11). ما یک دانش اجتماعی که متعهد به

موضوعات عدالت اجتماعی، تساوی، عدم خشم، صلح و قوانین جهانی انسان باشد را می‌خواهیم. Kincheloe و McLaren و Steinberg (2011) تحلیل گر را را به عنوان فردی که از تحقیقات یا نظریه با تحلیل فرهنگی اجتماعی استفاده میکند و فرضیات اصلی رامیپذیرد تعریف کردند.

همه ی ارتباطات اندیشه و توان به طور تاریخی و اجتماعی ساخته شده اند.

واقعیات نمیتوانند از ارزش ها یا ایدئولوژی جدا باشند.

ارتباط بین مفهوم و موضوع یا معنی دهنده و معنی گیرنده ثابت نیست و تحت شرایط ایجاد شده در تولید و مصرف سرمایه درک میشود.

تسلط و برتری در خدمات برای سود رساندن به بعضی گروه ها در عین وابستگی دیگران وجود دارند.

جریان اصلی شیوه تحقیقات معمولاً درگیر تکرار کلاس، نژاد، جنسیت و فشار است. (پاراگراف بندی شده از بخش هایی در ص 164)

لایه های پیچیده نفوذ در هویت من و نقش من به عنوان یک محقق یک نقطه قوت درون شبکه ای از واقعیات من شکل میدهد. این موضوع اساس تحقیق تحلیلی من برای ساختارهای اجتماعی است که توان را تکثیر و سرمایه را تضعیف میکند. هر روشی که من برای باز کردن این رشته استفاده کردم نمیتواند از دید من به واقعیت جدا باشد بنابراین هستی شناسی، معرفت شناسی و نظریه به طور غیر قابل انکاری به راه هایی که وظیفه ی محقق را شکل میدهند پیوسته هستند.

استوکتون

مانند کولینز، من معتقدم که واقعیت و تفسیر تجارب مادر جهان به صورت اجتماعی ایجاد شده و پویایی قدرت باید به عنوان یک نکته مهم در تولید و حفظ دانش در نظر گرفته شود. بنابراین، تجزیه و تحلیل تجربه من در جهان و قدرتی که برای من ایجاد می کند یا نمی کند، برای ارزیابی روش های تولید دانش و پیگیری درک ضروری است. در این دیدگاه، مرز بین من به عنوان یک محقق/ نظریه پرداز و من به عنوان یک انسان (دیویس، 2000، ص 16) از بین رفته است. تجارب من به عنوان یک زن سفید پوست منجر به بررسی نظریه های فمینیست و حامی زنان شده

اند، زیرا تجارب زندگی من به عنوان یک زن، از لحاظ تاریخی در بسیاری از تولیدات تاریخی و فعلی دانش منعکس نشده اند.

من ماهیت آزادی بخش فمینیسم را در دفاع از برابری بین زنان و مردان می پذیرم، و قربانی های بسیار برای اطمینان از مورد تاکید قرار گرفتن و اعتبار داستان زنان را جشن می گیرم. با این حال، اخیرا درک فزاینده من از تاکید تاریخی بر سفید بودن در سنت فمینیستی باعث شده تا به بررسی نظریه حمایت از زنان بپردازم. هنگامی که اصطلاح حمایت از زنان ابداع می شد، واکر (1983) نوشت که زنانگی در فمینیست مانند اسطوخدوس، به رنگ بنفش است (ص xii)، و این نشان دهنده نیاز به یک نظریه جامع تر می باشد. حمایت از زنان بر صدای زنان آفریقایی آمریکایی متمرکز است، و دیدگاهی برای بررسی نگرش تسلط سفید ارائه می دهد که با توجه به هویت های متقاطع، برتری مردان در کار و اهمیت معنویت، در درون من زندگی می کند.

لوترل (2010) در یک جلد ویرایش شده نوشته است که تحقیق یک فرآیند خطی نیست – این فرآیند پویا است، به مرور زمان گسترش می یابد و گاهی اوقات مشروط به عوامل متعدد و غیر قابل پیش بینی است (ص 10). در همان جلد، لوترل یک بخش کامل را به تمرینات نوشتن بازتابی اختصاص داده است، که برای کمک به محققان در تفکر واضح تر طراحی شده اند. در این تمرین، پیگیری دست نیافتنی درستی آن به ما، به عنوان همکاران نویسنده یادآوری شد، اما ممکن است تلاش های ما زندگی فکری، اقدامات و پیگیری عدالت را کمی به هم نزدیک تر کنند.

بررسی استفاده از نظریه در تحقیق کیفی

با توجه به سالدان و اوماستا (2018)، یک نظریه تحقیق را به جمله ای در مورد زندگی اجتماعی تبدیل می کند که شامل کاربرد های قابل انتقال محیط، زمینه، جمعیت و احتمالا دوره های زمانی می باشد (ص 257). این حقایق بزرگ دارای چهار ویژگی و یک روایت توضیحی هستند: (1) پیش بینی کنترل عمل از طریق یک منطق اگر – سپس، (2) در نظر گرفتن تغییر، (3) توضیح نحوه و علت چیزی که از طریق علیت رخ می دهد و، (4) ایجاد بینش برای بهبود زندگی اجتماعی (سالدان و اوماستا 2018، ص 257). حداقل سه کاربرد اصلی از نظریه در تحقیق کیفی وجود دارند: (1) نظریه پارادایم تحقیق و روش (گلشن، 2011)، (2) ارائه نظریه در نتیجه جمع آوری داده ها

(جکورد و جیکوب 2010) و (3) نظریه به عنوان چارچوبی برای هدایت مطالعه (آنفارا و مرتز 2015). تمایز و شفاف سازی بین این کاربرد ها به گسترش بیش تر استفاده از نظریه کمک می کند؛ این بخش شامل بررسی گسترده انواع رویکرد های ادبیات تحقیق کیفی فراگیر می باشد. انواع رویکرد های ارائه شده در این جا به عنوان اطلاعات پس زمینه برای بحث و بررسی مداوم با هدف ایجاد وضوح و ملاحظات جدید برای محققان کیفی مورد استفاده قرار می گیرند.

بررسی نظریه در تحقیق کیفی با نظریه هایی در ارتباط قرار دارد، که پایه و اساس یک رویکرد روش شناختی (به عنوان مثال، پدیده شناسی، قوم شناسی، روایت) یا پارادایم های معرفت شناسی هستند که در هدایت مطالعه نقش دارند (به عنوان مثال، مثبت گرایی، ساخت گرایی و انتقادی). درک نظریه هایی که تصمیمات روش شناختی و هستی شناسی یک مطالعه را تحت تاثیر قرار می دهند، حائز اهمیت است، اما ممکن است برای وضوح بیش تر بین استفاده از نظریه های روش و چارچوب نظری، فضایی وجود داشته باشد. توضیح چارچوب های فلسفی گلسن (2011)، ملاحظات روش شناختی و نظریه پردازان مرتبط برای نشان دادن لایه های مختلف یک چارچوب نظری مفید است (شکل 1.1 و جدول 1.1، ص 7 و 8). گلسن به محققان می گوید: وظیفه شما در انجام تحقیق، درک جایگاه خود از نظر فلسفی و سیاسی می باشد (ص 16). این رویکرد در درجه اول مفهوم چارچوب نظری را با معرفت شناسی محقق مرتبط می سازد.

برخی از رویکرد های روش شناختی کیفی به طور واضح مستلزم ارائه نظریه ای از یافته های مطالعه هستند (به عنوان مثال، نظریه پایه)، اما در مطالعات کیفی، استفاده از هر گونه انتخاب روش شناختی ممکن است منجر به ساخت نظریه شود (مکسول 2013). سالدان (2015) این مفهوم را به چالش کشیده است که ساخت نظریه باید نوع اولیه تفکر نظری در تحقیق کیفی باشد و محققان را به در نظر گرفتن استفاده از چارچوب های نظریه پردازان ذکر شده برای هدایت مطالعات کیفی تشویق کرده است. سایر دانشمندان به وجود غیر قابل انکار نظریه در فرآیند دستیابی به دانش اشاره کرده اند، وقایع را به صورت نظریه شرح داده اند (لینکولن و گوبا 1994) و تاثیر دیدگاه های نظری برای دستیابی به توضیحات مشاهده را بیان کرده اند (فلیندرز و میلز 1993).

ما در تجربه خود از آموزش تحقیق کیفی در دوره دکترا و ارائه در کنفرانس ها، شاهد تردید، سردرگمی و اجتناب از استفاده از نظریه به عنوان یک سنگ بنا برای تبدیل کردن فرضیات ضمنی به فرضیات صریح بوده ایم. در بررسی مطالعات منتشر شده در حوزه سلامت، گرین (2014) اظهار داشته است که رویکرد های موجود، در ایجاد نظریه های صریحی که انجام تحقیق و تفسیر داده ها را هدایت می کنند، ناموفق هستند. برخی از دانشمندان تحقیق کیفی جامع، در نظر گرفتن چارچوب های مفهومی یا نظری را برای بیان این نظریه ها توصیه کرده اند (مکسول 2013؛ راویچ و ریگان 2017).

مکسول (2013) یک چارچوب مفهومی را به عنوان یک نظریه تجربی در مورد پدیده مورد مطالعه تعریف کرده است که نشان دهنده کل طرح مطالعه می باشد، و به این نکته اشاره کرده که می تواند چارچوب نظری یا ایده اصلی برای مطالعه در نظر گرفته شود (ص 39). استفاده از این نظریه به محققان در اصلاح اهداف، تنظیم پرسش های تحقیق، درک انتخاب های روش شناسی، شناسایی تهدیدات بالقوه برای اعتبار و نشان دادن ارتباط تحقیق کمک می کند. از دیدگاه او لزوما نیازی نیست که منبع اولیه چارچوب مفهومی یک نظریه موجود باشد. چهار منبع اصلی، گزینه هایی هستند که چارچوب مفهومی از آن ها به دست می آید: 1. تجربه مبتنی بر دانش، 2. نظریه موجود، 3. تحقیق اکتشافی، و 4. تجارب فکری (ص 44). مکسول معتقد است که استفاده از نظریه موجود دارای مزایای بالقوه و همچنین مسئولیت هایی است، و این مزایا را با استفاده از دو استعاره شرح داده است: نظریه به عنوان یک گنجینه کت یا مرکز توجه. یک نظریه سطح بالا، مانند گنجینه کت، می تواند چارچوبی ارائه دهد که از طریق آن داده ها سازماندهی و مرتبط می شوند. علاوه بر این، یک نظریه می تواند مشاهدات و داده هایی را روشن کند که ممکن است نادیده گرفته شوند و یا با مرکز توجه یک نظریه موجود اشتباه گرفته شوند. محققان به دو روش در استفاده موثر از نظریه موجود شکست می خورند، که با توجه به مکسول عبارت اند از وابستگی بیش از حد به نظریه یا عدم انتقاد از آن و یا عدم موفقیت در استفاده کافی از آن.

مریام (2009) معتقد است که تمام تحقیقات یک چارچوب نظری ضمنی یا صریح دارند، حتی در یک رویکرد استنتاجی. مریام دو روش برای شناسایی یک چارچوب نظری توصیه می کند که ساختار، چوب بست یا چارچوب

(ص 66) مطالعه نامیده می شود. ابتدا، محققان باید جهت گیری خود را بررسی کنند (به عنوان مثال، آموزش، روانشناسی، جامعه شناسی)، و سپس، ادبیات مربوط به مطالعه آن ها، نشان دهنده شناسایی یک چارچوب نظری خواهد بود. توصیه مربوط به بررسی زمینه مشکل تحقیق منجر به یک مورد قوی تر برای استفاده از نظریه های موجود می شود؛ با این حال، مریام نیز استفاده از مفاهیم، اصطلاحات، تعاریف و مدل ها را در یک چارچوب نظری در نظر گرفته است. مانند ادعای مکسول، مریام معتقد است که هر بخش از مطالعه توسط یک چارچوب نظری مشخص می شود، و رابطه بین مشکل تحقیق در چارچوب را به عنوان مجموعه ای از چارچوب های مرتبط شرح داده است (ص 68).

آنفارا و مرتز (2015) موضوع چارچوب نظری در تحقیق کیفی خود را به طور جامع در مطالعه اخیر خود مطرح کردند. آن ها در تحقیق کیفی، سه درک اصلی از نظریه را شناسایی کرده اند: 1. نظریه در تحقیق کیفی مهم نیست، 2. نظریه فقط نشان دهنده معرفت شناسی و روش شناسی است، و 3. نظریه بیش تر از روش شناسی، فراگیر و تاثیر گذار است (ص 11) و در هدایت بسیاری از انتخاب های مترجم در یک مطالعه کیفی نقش دارد. چارچوب های نظری با توجه به آنفارا و مرتز به عنوان هر نظریه تجربی یا شبه تجربی فرآیند های اجتماعی و روان شناختی در سطوح مختلف تعریف می شوند (به عنوان مثال، بزرگ، متوسط، اکتشافی) که می توانند برای درک پدیده اعمال شوند (ص 15). در این متن ده مثال از مطالعاتی ارائه شده اند که در آن ها چارچوب های نظری برای هدایت تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، اعم از اندیشه فمینیستی سیاه پاتریشیا هیل کولینز و نظریه میدانی بوردیو. چارچوب های نظری چهار بعد بینش برای تحقیقات کیفی ارائه می دهند، که عبارت اند از: 1. تمرکز و سازماندهی مطالعه، 2. ارائه معنا و منع آن، 3. ارتباط مطالعه با دانش و اصطلاحات موجود، و 4. شناسایی نقاط قوت و نقاط ضعف.

ولکوت (1995) بین مفهوم انتزاعی استفاده از نظریه در تحقیق کیفی و استفاده از نظریه در کار میدانی تمایز قائل شده است. بر این اساس، نظریه پنج مزیت عملی ارائه می دهد، که عبارت اند از: 1. راحتی برچسب ها، 2. دیدگاه گسترده تر در زمانی که مطالعه دامنه محدودی دارد، 3. ارتباط با بخش بزرگ تری از داده ها که به مسائل مربوط به

تعمیم می پردازند؛ 4. یک دیدگاه انتقادی، و 5. رد کردن با ارائه موارد منفی (ولکوت 1995). همان طور که پیش از این نشان داده شد، محققان از نظر دیدگاه های خود در مورد نحوه ادغام نظریه در تحقیق کیفی اختلاف دارند. هر چند ممکن است محققان با بسیاری از این دیدگاه های مختلف آشنایی داشته باشند، اما در این جا هدف ما بررسی روش های پر کاربرد و مفاهیم مربوط به آن ها برای ایجاد مبانی مختلف در این طیف است. هدف ما نشان دادن رابطه بین نظریه و جنبه های خاص چارچوب مفهومی، معرفت شناسی و تفسیر داده ها به منظور ارائه زمینه ای برای پیاده سازی ابزار ها و استفاده از نظریه با افزایش آگاهی در مطالعات کیفی می باشد.

چارچوب مفهومی آشفته

چارچوب مفهومی و چارچوب نظری اغلب توسط دانشجویان و محققان تازه کار با هم یکی می شوند. این ابهام ممکن است بدان دلیل رخ دهد که محققان در مورد نحوه عملکرد مولفه های مفهومی و نظری دیدگاه های مختلفی دارند. ما در تجربه خود در کسب دکترا و آموزش دوره های روش های سطح دکترا، شاهد اختلاف هایی بوده ایم. در یک سخنرانی اخیر در کنفرانس بین المللی روش های کیفی، اعضای هیئت علمی سردرگمی و اختلاف نظر در زمینه بهداشت و آموزش را در بخش های خود گزارش کردند. یکی از محققان کیفی مطلوب ما از یک رویکرد آشفته استفاده کرد. مکسول (2013) با بیان این که چارچوب های مفهومی شامل سیستم های مفاهیم، مفروضات، انتظارات، اعتقادات و نظریه هایی هستند که از تحقیق حمایت می کنند، کار خود را آغاز کرد (ص 39). پس از آن مکسول (2013)، اصطلاحات مفهومی و نظری را با گفتن این جمله ادغام کرد: « من برای اشاره به ایده ها و باور های واقعی شما در مورد مطالعات پدیده ها، از این اصطلاح در معنای گسترده تر استفاده می کنم، صرف نظر از این که نوشته شده اند یا نه؛ این می تواند چارچوب نظری یا ایده اصلی مطالعه نیز نامیده شود (ص 39). به طور مشابه، مریام و تیسدل (2016) افزودند:

با این حال، یکی از نقاط دیگر سردرگمی این است که اصطلاحات چارچوب نظری و چارچوب مفهومی اغلب به جای هم در ادبیات مورد استفاده قرار می گیرند. ما چارچوب نظری را ترجیح می دهیم، زیرا یک چارچوب نظری کمی گسترده تر به نظر می رسد و شامل اصطلاحات، مفاهیم، مدل ها، افکار و ایده ها و همچنین منابع نظریه های خاص

می‌باشد؛ علاوه بر این، چارچوب‌های مفهومی اغلب در فصل روش‌شناسی یا بخش مطالعه کمی یافت می‌شوند، که در آن مفاهیم و نحوه عملی بودن و سنجش آن‌ها بررسی می‌شوند (ص 84).

اولویت یک اصطلاح نسبت به دیگری، به وضوح کمکی نمی‌کند.

یک ایده گسترده‌تر در مورد نظریه را در نظر بگیرید، مانند شبکه‌های مفاهیم مرتبط که سازماندهی مواد تجربی را با ارائه چارچوب‌های تفسیری صریح قابل استفاده توسط محققان برای قابل فهم ساختن داده‌ها و توجیه انتخاب‌ها و تصمیمات روش‌شناسی تسهیل می‌بخشد (بنداسولی 2014، ص 166). این درک به منسجم‌ترین ارائه یک چارچوب مفهومی در ادبیات روش‌شناسی نزدیک‌تر است که مورد بررسی قرار گرفت. چارچوب مفهومی باید نشان‌دهنده نحوه مطالعه یک مورد توسط نویسنده در یک پدیده بزرگ‌تر باشد. با مرتبط ساختن پرسش‌های تحقیق خاص به سازه‌های نظری بزرگ‌تر یا مسائل سیاسی مهم، نویسنده نشان می‌دهد که جزئیات این مطالعه به روشن شدن مسائل بزرگ‌تر کمک می‌کنند و بنابراین، اهمیت بیش‌تری برای آن زمینه قائل می‌شود (مارشال و راسمن 2011، ص 7). احتمالاً بهترین راه برای نشان دادن چارچوب مفهومی، طراحی یک تصویر بصری از عملکرد ایده‌های موجود در مطالعه همراه با هم است.

بسیاری از محققان در زمینه نمودار مفاهیم، طرح‌ها، و داده‌هایی که منابع خوبی برای افزایش مهارت ترسیم مفهوم هستند، کارهای گسترده‌ای انجام داده‌اند (آلبارن و اسمیت 1977؛ آترید – استریلینگ 2001). پارامترهای پردازش چارچوب مفهومی در ادبیات، تلاشی برای سادگی و تمایز هستند. ادبیاتی که چارچوب مفهومی را به صورت تصویری از عملکرد تحقیقات و ادبیات قبلی با هم برای شکل‌گیری یک پروژه جدید نشان می‌دهد، بهترین فرصت را برای افزایش درک نقش متمایز نظریه فراهم می‌آورد. با کنترل یک رویکرد خاص و ساده در چارچوب مفهومی، معتقدیم که نقطه قوت و مرکز توجه چارچوب نظری واضح‌تر می‌شود. فراتر از شبکه مفاهیم ادبیات، ساختارهای هدایتی معرفت‌شناسی و نظریه هستند.

معرفت‌شناسی و انتخاب نظریه

نظریه های معرفت شناسی و هستی شناسی نشان می دهند که یک محقق چگونه جهان و تولید دانش را می بیند. روش های کیفی به گونه ای باعث ایجاد وضوح می شوند که این نظریات نقش محقق را تحت تاثیر قرار می دهند. مرین و تیسدل (2016) نوشتند: هرچند بررسی ایده های شما در مورد ماهیت دانش و ساختار آن خوب است (معرفت شناسی) این بیش تر در بخش مربوط به روش شناسی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد (ص 84)، زیرا نظریه های معرفت شناسی برای مطالعه مانند یک چارچوب نظری نیستند. سپس، معرفت شناسی انتخاب نظریه را تحت تاثیر قرار می دهد و میزان همکاری آن ها با هم در یک رویکرد تحلیلی به روابط صریح بستگی دارد. هر مطالعه با یک نظریه سطح بالاتر کامل می شود، هر چند گاهی اوقات محققان از این نظریه ها آگاه نیستند، زیرا غرق در مفروضات خود در مورد ماهیت واقعیت و دانش هستند (گلسن 2011، ص 5).

به دلیل وسعت تفکر مبتنی بر روشن فکری، روش علمی و عقاید مثبت گرا که ملازم روش های آماری هستند، گاهی اوقات برای درک توانایی ها و مزایای تحقیق کیفی، به یک درمان کمی نیاز است. این درمان کمی نامیده می شود، زیرا فرآیند مواجهه با ذهنیت ثابت در مورد ایجاد دانش است، که در آن مثبت گرایی مرتبط با روش های کمی، یک فضای ذهنی واقعی را اشغال کرده است. بررسی فرضیه های روش شناسی هنجاری بودن فقط یک گام اولیه مهم نیست، اما یک راه مهم برای بهبود رویکرد محقق در رابطه با مشاهدات طبیعت گرایانه به شمار می رود. گوبا و لینکون (1994) با توضیح این که تکنیک های متداول، فرضیه موجود در یک مطالعه را با استفاده از یک رویکرد عینی و مستقل از نظریه برای جست و جوی وقایع تائید یا تکذیب می کنند، نشان دادند که واقعیت ها مبتنی بر نظریه هستند. فرضیه اساسی مربوط به رویکرد معمول، مشکوک در نظر گرفته می شود، زیرا وقایع و نظریه ها به یکدیگر وابسته هستند و این بدان معنی است که واقعیت ها می توانند فقط از طریق لنز یک چارچوب نظری مشاهده شوند، بنابراین، مفهوم عینیت تضعیف می شود (گوبا و لینکون 1994، ص 107). به طور متفاوت، رویکرد معمول مستلزم تخصص و درک قبلی است، اما فراتر از آن، مستلزم آن است که محقق در زمان جست و جو برای داده ها، تخصص خود را با یک لوح خالی دنبال کند. این رویکرد می تواند باعث شود که محققان به جای شخصیت های دوگانه که می توانند با آن نکات دقیق تحقیق را برای استفاده از درک قبلی خود متعادل سازند، با شخصیت

های جدا کار کنند (گومسون 1988، ص 65). این ایده همراه با مکسول (2013) نشان می دهد که دو روش اصلی وجود دارند که با آن ها محققان کیفی معمولاً موفق به استفاده مناسب از نظریه موجود نمی شوند: با عدم استفاده کافی از آن، و با استفاده غیر انتقادی و انحصاری از آن (ص 53).

در نمایش درخشان بازتاب پذیری، مطالعه بوت (2010) در مورد رقصندگان و کارگران مهاجر بین ظاهر شخصی و حرفه ای تمایز قائل شده است. نتیجه اولیه مطالعه با نقشی در ارتباط قرار دارد، که در آن زمینه، معرفت شناسی و شیوه هایی را شکل می دهد که به واسطه آن طبقه، نژاد، قومیت و جنسیت نقش مهمی در زمینه ایفا می کنند. بوت مطالعه خود را بیان این جمله به پایان می رساند که پروژه، ذهنیت محقق را توسط موضوعات نشان می دهد، احساس محققان در مورد سایر تخصیص ها را نشان می دهد، و همچنین واکنش فکری ما به آن ها را نشان می دهد که می توانند نگرانی های تجربی، هستی شناسی و اخلاقی ما از تحقیق را تحت تاثیر قرار دهند (ص 172). نتیجه گیری در مورد ارتباط معرفت شناسی و تحقیق است (برای بحث کامل در مورد موضوع ارتباط، به دوکت و ماتر 2002 مراجعه کنید). در اصل، معرفت شناسی در انتخاب نظریه، و وابستگی متقابل آن ها نقش دارد. زمانی که وابستگی متقابل بین معرفت شناسی و انتخاب نظریه صریح است، نقش اصلی نظریه بیش تر واضح خواهد بود. سپس، به طور طبیعی، تاثیر بر انتخاب یک مورد و یک چارچوب برای تجزیه و تحلیل مشاهده می شود.

موارد و رمز گذاری

روش های زیادی وجود دارند که به واسطه آن ها یک نظریه می تواند رویکرد روش شناسی و رمز های یک مطالعه و سپس رویکرد تحلیلی را تحت تاثیر قرار دهد. به عنوان مثال، مطالعه موردی یکی از رویکردهای بسیار انعطاف پذیر در تحقیق کیفی است. پس از تعریف رمز های یک مورد، تکنیک ها بسیار گسترده هستند، و برخی محققان رویکرد تعریف نشده را در نظر می گیرند- مگر این که یک چارچوب نظری وجود داشته باشد:

ارزش نظریه کلیدی است. هر چند مطالعات موردی ممکن است فقط (در برخی موقعیت ها) با نظریه اولیه یا یک چارچوب اولیه آغاز شوند، اما باید در نهایت چارچوب های نظری را توسعه دهند که داده ها را ارائه و غنی سازی می

کنند و نه تنها باعث ایجاد حس یگانگی می شوند، بلکه درک مرتبط تری ایجاد می کنند (هارتلی 1994، ص 210).

توصیف های غنی در سنگ بنای مطالعه کیفی قرار دارند، اما در یک مورد بسیار اساسی، اگر چارچوب قوی وجود نداشته باشد، ممکن است جزئیات به داستانی منتقل شوند که انتقال آن ها به زمینه های دیگر دشوار است. علاوه بر این، زمانی که داده ها جمع آوری می شوند و آماده تجزیه و تحلیل هستند، طرح های سازمان دهی با حس جدید عین گرایی جادویی و صحبت کردن در مورد رمزگذاری مکانیکی و استفاده از نرم افزار ترسیم می شوند.

نظریه ها، تعاملات و پدیده ها اجتماعی دشوار هستند و چارچوب نظری کمک می کند تا فرآیند ایجاد معنا صریح تر باشد. به این ترتیب، چارچوب های نظری بر ذهنیت گرایی متافیزیکی متکی هستند که در آن حقیقت به عقاید بستگی دارد و به موقعیت ها و فرهنگ ها وابسته است (هاول 2013، ص 23). به عنوان مثال، تمرین فکری عمیق اجرا شده توسط جکسون و مازی (2012). محققان به بررسی این نظریه می پردازند که چگونه اعمال داده های نظریه در نظریه می تواند باعث ایجاد معانی جدید شود. محققان با استفاده از یک دیدگاه مبتنی بر مذاکره معمول، از شش ساختار نظری پس ساختاری استفاده کرده اند: دریدا (فکر کردن به واسازی)، اسپیواک (فکر کردن به حاشیه)، فوکالت (فکر کردن به قدرت / دانش)، بوتلر (فکر کردن به عملکرد)، دلوز (فکر کردن به نیاز) و باراد (فکر کردن به عمل درونی). با ادغام محقق و روش، مرکز چارچوب نظری واضح تر می شود. اعمال چارچوب های مختلف در یک پروژه نیز نشان دهنده نقش های مختلف محقق می باشد. انعکاس در مورد تمرین عمیق است:

در حالی که آن چه انجام می دهیم، فکر کردن در مورد نظریه است، وضعیت ما در این فرآیند تفکر به طور کامل پیش بینی نشده بود یا انتظار نمی رفت. چیزی که در نتیجه فکر کردن با نظریه پردازان متعدد و مفاهیم آن ها در داده ها ایجاد شد، صرفاً خستگی نبود، بلکه خستگی بود که دائماً ما را به آستانه، داده ها و تفکر جدید سوق می داد. زمانی که در آستانه هیچ راهی وجود نداشت، ما فکر کردن و تجزیه و تحلیل داده ها را به شیوه ای متفاوت آغاز کردیم (جکسون و مازی، 2012، ص 138).

این انعکاس نشان دهنده یک تمرین فکری عمیق است، که تاثیر یک چارچوب نظری را به طور برجسته نشان می دهد.

در زمان رمز گذاری و تجزیه و تحلیل، روابط بین چارچوب نظری باید صریح باشند. یک راه برای انجام این کار، فهرست کردن کدهای از پیش تعیین شده در بخش تجزیه و تحلیل روش ها و توضیح چگونگی تولید این کدها به عنوان یک استراتژی تحلیلی استقرایی برای خواننده است. این کار باعث می شود استراتژی استنتاجی حتی قوی تر شود. مریان و تیسدل توضیح دادند: معنایی که ما از داده ها برداشت می کنیم، تحت تاثیر چارچوب نظری قرار دارد. به عبارتی، تجزیه و تحلیل و تفسیر ما -یافته های مطالعه ما- نشان دهنده ساختار، مفاهیم، زبان، مدل ها و نظریه هایی هستند که مطالعه ما را در جایگاه اول سازماندهی می کنند (2016، ص 88). جست و جو برای نتیجه غیر منتظره به عنوان بخشی از استراتژی استنتاجی نیز با چارچوب نظری در ارتباط قرار دارد:

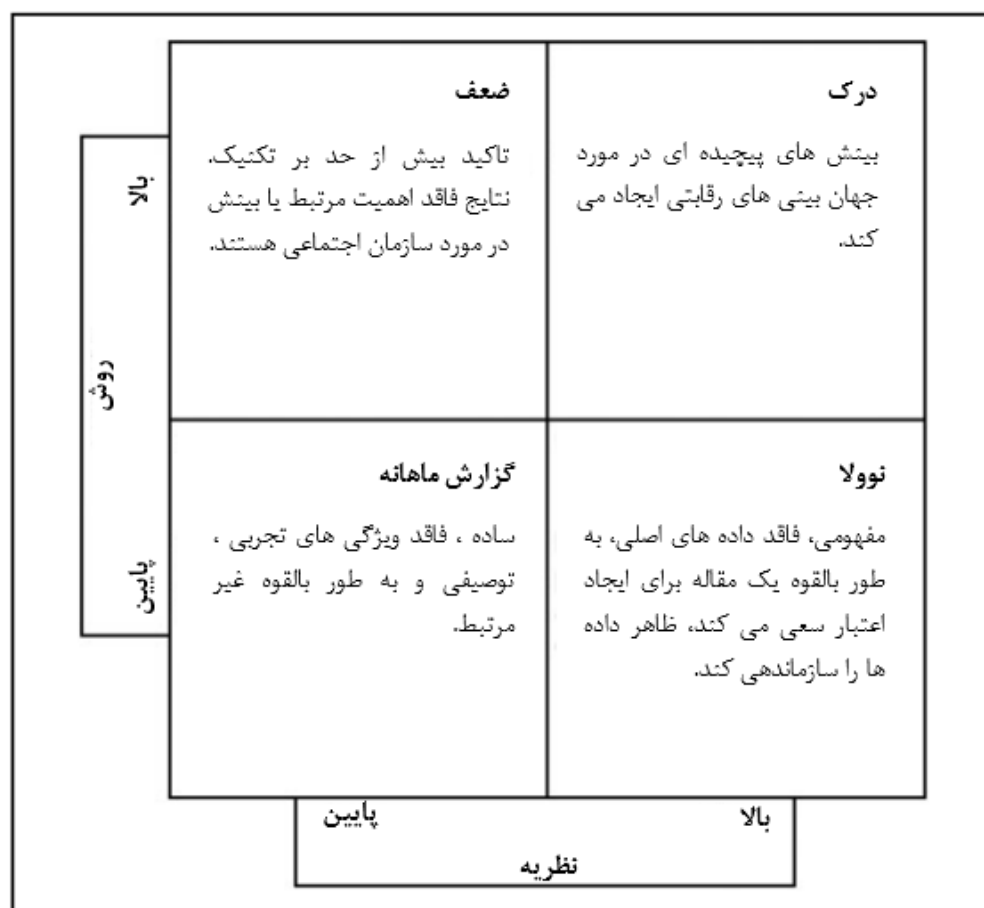
به جای یک مجموعه ایده یکپارچه و مونولوژیک، نظریه از گفت و گوی بین یک نظریه پرداز و نظریه ها، زمینه ها، مشکلات، نظریه پردازان و ... قبلی ایجاد می شود و یک نظریه از طریق فرآیند های آزمایش و تجربه (گفت و گو با تحقیق) و کاربرد عملی نظریه پردازان از نظریه (گفت و گو با عمل) و استنباط و پاسخ آن ها به نقد توسعه می یابد (گفت و گو با جامعه دانش) (رول و جان 2015، ص 2).

این گفت و گو بین چارچوب نظری، انتخاب مورد، و استراتژی استقرایی و استنتاجی ایجاد می شود و گفت و گو بین نظریه و مطالعه موردی شامل قابلیت غنی برای تشکیل متقابل و تنش تولیدی می باشد (رول و جان 2015، ص 10).

ارزیابی و نشان دادن نقش اصلی نظریه

در این بخش، به برخی از کاربرد های مطالب قبلی می پردازیم و چند مدل ساده برای ترویج تفکر و بحث در مورد موضوع ارائه می کنیم. بین برخی از جنبه های یک مطالعه کیفی و بین روش و نظریه، تنش طبیعی و مکالمه ای وجود دارد. برای ایجاد تمرین های فکری در رابطه با این تنش، به بررسی پروژه های پژوهشی و تجارب و همچنین

تفکر خود در مورد مبارزاتی پرداختیم که در محیط پژوهشی آموزشی که از روش های کیفی استفاده می شود، شاهد آن بوده ایم.



شکل 1. یک ربع نظریه / روش.

هنگامی که این کار به درستی انجام شد، تعهد کامل نسبت به روش های دقیق و چارچوب نظری می تواند باعث ایجاد نوعی تنش شود که نتایج غنی را ارائه می کند. عدم تعادل بین این دو منجر به ضعف بیش تر در مطالعه خواهد شد. در شکل 1، به منظور نشان دادن اهمیت روش و نظریه، یک چهارم ارزیابی نمایش داده شده است. به عنوان مثال، ما معتقدیم که تعهد کم به نظریه و روش (گزارش ماهانه) منجر به یک محصول ساده می شود که فاقد بینش است، و طور بالقوه بی ربط است یا شامل تولید دانش نمی شود. تمرکز بالا بر نظریه و تمرکز پایین بر روش (نوولا) بیش تر مانند خواندن یک مقاله است، و بین داده های اصلی و چارچوب تجزیه و تحلیل، ارتباط مناسبی ایجاد نمی کند. در مقابل، توجه بیش از اندازه به روش بدون تمرکز بالا بر نظریه (ناتوانی) ممکن است شامل تاکید بیش از

حد بر تکنیک باشد. این یک چهارم نشان دهنده بیش ترین ضعف اکثر تحقیقات کیفی است. علاوه بر این، با نیاز به درمان برای خروج از مثبت گرایی و تفکر غالب کمی در ارتباط قرار دارد.

در شکل 1، روش به صورت اصولی نشان داده شده و به طور کامل مولفه های استنتاجی روش ها را تصدیق نمی کند. نه نظریه و نه روش ذاتا استنتاجی نیستند. با این حال، به دلیل این باور که نظریه ذاتا استنتاجی است، در مورد جایگاه آن در تحقیق کیفی سردرگمی ایجاد می شود. با توجه به مریام و تیسدل (2016)، این استدلال می تواند نشان دهد که پژوهش کیفی ذاتا نظریه موجود را تشکیل می دهد یا اصلاح می کند که در آن (1) داده ها بر اساس مفاهیم یک جهت گیری نظری خاص تجزیه و تحلیل و تفسیر می شوند، و (2) نتایج یک مطالعه همیشه در رابطه با دانش موجود (که بخشی از آن نظریه است) و با در نظر گرفتن نشان دادن نقش مطالعه حاضر در گسترش مبنای دانش، مورد بحث و بررسی قرار می گیرند (ص 89).

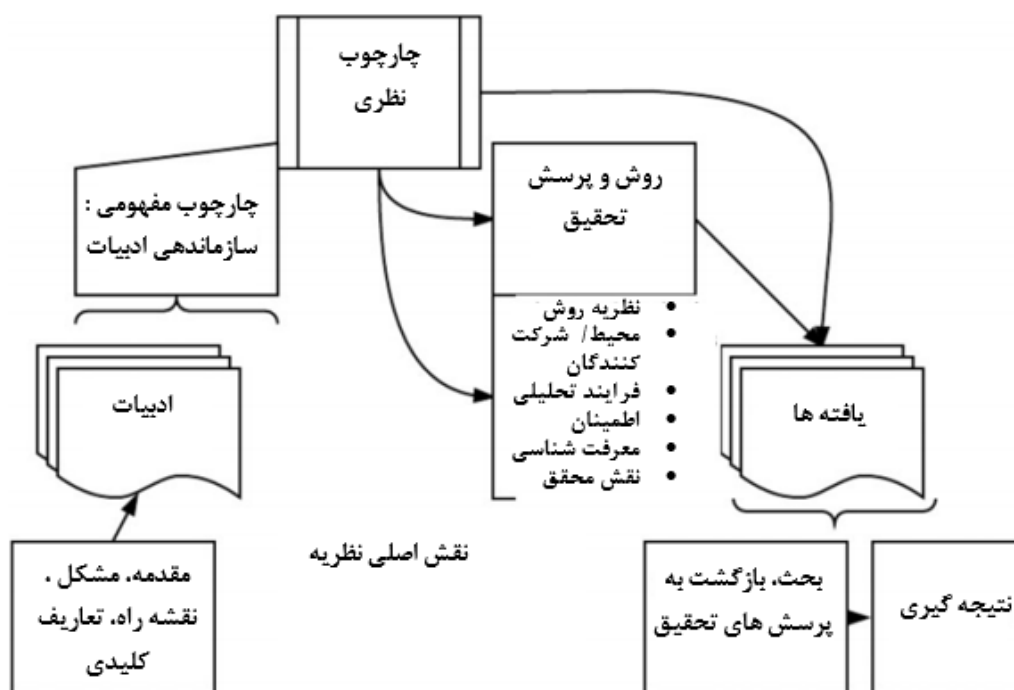
هدف یک چهارم نشان دادن نقاط مبنای روش و نظریه است، به طوری که تعادل هر دو در پیگیری بیش تر دانش، به طور متقابل تقویت می شود. فراتر از تعادل مفهومی، تشخیص تاثیر نظریه در جنبه های متعدد مطالعه ضروری است.

راویچ و کارل (2016) اظهار داشته اند که : شما باید نقش نظریه موجود یا رسمی در توسعه پرسش تحقیق خود و اهداف مطالعات و همچنین کل فرآیند طراحی و مشارکت در تحقیق را در نظر بگیرید (ص 46). برای توضیح این فرآیند، در شکل 2 برخی از حیطه های خاص به طور برجسته نشان داده شده اند که در آن ها چارچوب نظری باید بخش جدایی ناپذیر فرآیند کیفی باشد.

مطالعه علمی سنتی با یک مشکل آغاز می شود، و یک مبنای ادبیات برای اثبات مشکل و نشان دادن سابقه آن چه در مورد آن گفته شده، ارائه می شود. بر این اساس، گفته می شود که ادبیات می تواند و باید به صورت منطقی و بصری در یک چارچوب مفهومی سازمان دهی شود. این تصویر نشان دهنده روش های بررسی پرسش های خاص در ادبیات می باشد. بنابراین، چارچوب نظری می تواند اهرم و قسمت اوج مطالعه کیفی باشد. شکل دو شامل فلش هایی است که از چارچوب نظری به سمت روش و پرسش های تحقیق قرار گرفته اند، و فرآیند تحلیلی (که در آن نظریه

می تواند کد های از پیش تعیین شده را تحت تاثیر قرار دهد)، اطمینان (رویکرد استقرایی بید شامل جست و جویی برای موارد منفی یا متناقض در مورد نظریه باشد)، معرفت شناسی و نقش محقق به طور خاص مورد توجه قرار گرفته اند (چگونه انتخاب نظریه نشان دهنده چیزی است که خواننده باید در مورد محقق بداند؟). علاوه بر این، به دلیل تاثیر رویکرد تحلیلی، یک فلش از چارچوب نظری به سمت نتایج وجود دارد که مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

برای انجام و طراحی مطالعه کیفی، روشهای متعددی وجود دارند، اما در این جا هدف ما ایجاد پیوند مستقیم بین چارچوب نظری و بسیاری از جنبه های طرح پروژه تحقیق است. هنگامی که این روابط صریح هستند، قدرت توضیحی و مشروعیت پرسش تحقیق افزایش می یابد.



شکل 2. فرآیند کیفی.

محدودیت ها و نتیجه گیری

ارزیابی دقت و کیفیت تحقیق متضاد و متناقض است. مفاهیم و استراتژی های مختلفی وجود دارند، که برای نشان دادن دقت مورد استفاده قرار می گیرند؛ با این حال، نشان دادن دقت بدون و شفافیت و جزئیات می تواند باعث

ایجاد مشکلات دیگری در درک دانش و تولید قابلیت های تحقیق کیفی شود. به عنوان مثال، اصطلاحاتی مانند اشباع و مثلث سازی منجر به درک وزن علمی شده اند، اما بررسی انتقادی این اصطلاحات نشان می دهد که کاربرد غیر انتقادی یک سیگنال نامناسب و کلی در مورد کیفیت است (کینچلو و همکاران 2011؛ اوریلی و پارکر 2013). به طور طبیعی مشکلات و محدودیت هایی در مورد تمرکز نقش نظریه در یک پروژه تحقیق وجود دارند. بیان مشکلات آسان تر است، زیرا هر نوع تعادل (حتی خوب) می تواند به یک نقص تبدیل شود. نقش کلسترول در سلامتی را در نظر بگیرید که هم خوب است هم بد، یا ادعای ولکوت را در نظر بگیرید (1995):

نظریه چیزی شبیه به تمرین فیزیکی یا مصرف ویتامین C است؛ برخی افراد به آن وابسته می شوند، حتی بیش از اندازه؛ برخی دیگر کم تر به آن توجه می کنند؛ هیچکس نمی تواند به طور کامل بدون آن ادامه دهد. این منجر به تعریف جدیدی می شود: هرگاه یک نظریه رسمی به نظریه سرمایه T یا نظریه بزرگ تبدیل می شود، و یا اصطلاحات دیگر کم تر در این حوزه باقی می مانند - فرضیه ها، ایده ها، مفروضات، مفاهیم- که شامل اصل استدلال های ذهنی مهم در مطالعات میدانی هستند. به عنوان یک ایده آل، نظریه بزرگ در اوج قرار دارد. نظریه بزرگ، ابزار نهایی عبور از محدودیت های ذاتی در تلاش های فردی ما را فراهم می کند (ص 183).

به طور طبیعی، وابستگی بیش از حد به نظریه می تواند مانع برجستگی و اهمیت داده های حاصل باشد. با این حال، این مسئولیتی برای تحقیق است، و محدودیت تمرکز نظریه به شمار نمی رود. تغییرات تحقیق کیفی متعدد هستند و نظریه به مسئله معنا سازی می پردازد. این مانع صحبت کردن در مورد خاطرات سفر یا خاطرات شخصی می شود (ولکوت 1995، ص 184). انتخاب تمرکز یافتن یک نظریه خاص، با تهدید نزدیک بین شدن همراه است. وابستگی بیش از اندازه به نظریه نیز می تواند باعث تمایل به جهت گیری تائید یا درک آن شود. تمرکز متعادل نظریه، منجر به شرایطی می شود که در نقطه مقابل قرار دارد. تشخیص و تمرکز یک نظریه به شناسایی پیش فرض ها و ارتباط با نظریه های معرفت شناسی کمک می کند که به نوبه خود جست و جو برای نفی پیش فرض ها یا موارد پیش بینی شده توسط محقق را امکان پذیر می سازد. مکسول (2013) این را به عنوان جست و جو برای موارد منفی یا

متناقض توضیح می دهد. پس از رویکرد درونی برای پیدا کردن دانش، جست و جو برای داده ها انجام می شود که در مقابل مفاهیم موجود قرار دارند.

علاوه بر این، فلیوبرگ (2011) به قدرت اکتشافی نفی اشاره می کند، به این معنی که رد یک نظریه، عمل قدرتمند تولید دانش است. ولکوت (1995) افزود:

نظریه یک راه مفید برای مهار قدرت تکذیب است. هرگز نمی توانیم چیزی را از طریق تلاش برای تحقیق کیفی اثبات کنیم. با این حال، می توانیم با ارائه نمونه های منفی، ایده ها را تکذیب کنیم. نظریه، استفاده بهتر قدرت را با دعوت ما به بررسی رویداد ها به جای نمونه های واحد امکان پذیر می سازد (ص 189). وجود و نقش مرکزی نظریه برای مهار قدرت تکذیب ضروری است. با این حال، باید برای طراحی مطالعه ای که همه عناصر مطالعه را متعادل می سازد، از کار سنگین اجتناب شود.

فرا تر از وظایف محقق، که همچنان به نقاط قوت تمرکز نظریه اشاره دارد، محدودیت های دیگری وجود دارند که باید در نظر گرفته شوند. از نظر ما، مهم ترین محدودیت، ارزش اساسی بررسی است. در واقع، ختی مطالعه ای با نظریه متمرکز می تواند اکتشافی باشد، اما نوع بررسی طراحی شده برای نظریه پایه و انواع مختلف تشریح علمی می توانند برای جدا شدن از یک چارچوب نظری قوی، مناسب تر باشند. هر کاربرد دقیق و متعصبانه از چارچوب نظری در این طرح ها می تواند به عنوان یک محدودیت واقعی برای مطالعه ظاهر شود. پرسش مربوطه در این موارد این است که چگونه محققان می توانند در مورد نقش و نظریه خود صریح باشند، در حالی که همچنان باز بودن خود را حفظ می کنند که ویژگی بررسی است؟ این یک وظیفه دشوار است و مستلزم کار بیش تر در زمینه روش های کیفی است. مسئله براکت گذاری معمول به عنوان استخراج دیدگاه محقق از داده ها تفسیر می شود. این کار غیر ممکن است و تفسیر نادرستی از براکت گذاری وجود دارد. به جای استخراج، معتقدیم که قدرت براکت گذاری در تشخیص نقش محقق و تشخیص کلمات و دیدگاه شرکت کنندگان از تفاسیر کلمات آن ها است. در واقع، حتی این تلاش غیر ممکن است زیرا محقق فردی است که سوال را مطرح می کند.

یک کارفرمای بالقوه که بررسی را با یک کارمند انجام می دهد، معمولاً این پرسش را مطرح می کند که ، بزرگ ترین نقطه ضعف شما چیست؟ افراد داوطلب با مطالبی که به نقاط قوت آن ها اشاره دارند، راهی برای پاسخ به این پرسش پیدا می کنند. همین مسئله در بررسی محدودیت های تمرکز نقش نظریه صحیح است – در نهایت، آن ها نه تنها به نقاط ضعف اشاره می کنند، بلکه به قابلیت ارتقاء پروژه کیفی و به طور کلی ، این مهارت اشاره می کنند.

References

- Albarn, K., & Smith, J. M. (1977). *Diagram: The instrument of thought*. London, England: Thames and Hudson.
- Anfara, V. A., & Mertz, N. T. (2015). *Theoretical frameworks in qualitative research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1, 385–405.
- Bendassolli, P. F. (2014). Reconsidering theoretical naïveté in psychological qualitative research. *Social Science Information*, 53, 163. doi:10.1177/0539018413517181
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (1966). *The social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge*. New York, NY: Random House.
- Bott, E. (2010). Favourites and others: Reflexivity and the shaping of subjectivities and data in qualitative research. *Qualitative Research*, 10, 159–173.
- Collins, C. S., & Jun, A. (2017). *White out: Understanding white privilege and dominance in the modern age*. New York, NY: Peter Lang.
- Davies, B. (2000). *A body of writing: 1990–1999*. Walnut Creek, CA: Altamira Press.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2011). Introduction: The discipline and practice of qualitative research. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *The Sage handbook of qualitative research* (pp. 1–20). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Doucet, A., & Mauthner, N. S. (2002). Knowing responsibly: linking ethics, research practice and epistemology. In T. Miller, M. Mauthner, M. Birch, & J. Jessop (Eds.), *Ethics in Qualitative Research*. London: Sage.
- Flinders, D. J., & Mills, G. E. (1993). *Theory and concepts in qualitative research: Perspectives from the field*. New York, NY: Teachers College.
- Flyvbjerg, B. (2011). *Case study*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *The Sage handbook of qualitative research* (pp. 301–316). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Georges, J. M. (2005). Linking nursing theory and practice: A critical feminist approach. *Advances in Nursing Science*, 28, 50–57.
- Glesne, C. (2011). *Becoming qualitative researchers: An introduction*. Boston, MA: Pearson.
- Goodson, P. (2010). *Theory in health promotion research and practice: Thinking outside the box*. Sudbury, MA: Jones & Bartlett Learning.

- Green, H. (2014). Use of theoretical and conceptual frameworks in qualitative research. *Nurse Researcher*, 21, 34–38.
- Guba, E. G. (1990). *The paradigm dialog*. London: Sage.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1994). Competing paradigms in qualitative research. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 105–117). London, England: Sage.
- Gummesson, E. (1988). *Qualitative methods in management research*. Lund, Norway: Studentlitteratur, Chartwell-Bratt.
- Jaccard, J., & Jacoby, J. (2010). *Theory Construction and Model-Building Skills: A Practical Guide for Social Scientists*. New York: Guilford Publications.
- Hanson, N. R. (1958). *Patterns of discovery: An inquiry into the conceptual foundations of science*. New York, NY: Cambridge University Press.
- Hartley, J. F. (1994). Case studies in organizational research. In C. Cassell & G. Symon (Eds.), *Qualitative methods in organizational research: A practical guide* (pp. 209–229). London, England: Sage.
- hooks, b. (1991). Theory as liberatory practice. *Yale Journal of Law & Feminism*, 4, 1–12. Retrieved from <http://digitalcommons.law.yale.edu/yjlf/vol4/iss1/2>
- Howell, K. H. (2013). *An introduction to the philosophy of methodology*. Los Angeles, CA: Sage.
- Jackson, A. Y., & Mazzei, L. A. (2012). *Thinking with theory in qualitative research: Viewing data across multiple perspectives*. New York, NY: Routledge.
- Kincheloe, J. L., McLaren, P., & Steinberg, S. R. (2011). Critical pedagogy, and qualitative research: Moving to the bricolage. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *The Sage handbook of qualitative research* (pp. 163–178). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Luttrell, W. (Ed.). (2010). *Qualitative educational research: Readings in reflexive methodology and transformative practice*. New York, NY: Routledge.
- Marshall, C., & Rossman, G. B. (2011). *Designing qualitative research*. Los Angeles, CA: Sage.
- Maxwell, J. A. (2013). *Qualitative research design: An interactive approach*. Los Angeles, CA: Sage.
- Merriam, S. B. (2009). *Qualitative research: A Guide to design and implementation*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Merriam, S. B., & Tisdell, E. J. (2016). *Qualitative research: A guide to design and implementation*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- O'Reilly, M., & Parker, N. (2013). 'Unsatisfactory saturation': A critical exploration of the notion of saturated sample sizes in qualitative research. *Qualitative Research*, 13, 190–197.
- Peirce, C. S. (1935). Collected papers of Charles Sanders Peirce. In C. Hartshorne & P. Weiss (Eds.), *Scientific Metaphysics*, Vol. 6. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Ravitch, S. M., & Carl, N. M. (2016). *Qualitative research: Bridging the conceptual, theoretical, and methodological*. Los Angeles, CA: Sage.
- Ravitch, S. M., & Riggan, M. (2017). *Reason & rigor: How conceptual frameworks guide research*. Los Angeles, CA: Sage.
- Rule, P., & John, V. M. (2015). A necessary dialogue: Theory in case study research. *International Journal of Qualitative Methods*, 14, 1–11. doi:10.1177/1609406915611575
- Saldaña, J. (2015). *Thinking qualitatively: Methods of mind*. Los Angeles, CA: Sage.
- Saldaña, J., & Omasta, M. (2018). *Qualitative research: Analyzing life*. Los Angeles: Sage.
- Timmermans, S., & Tavory, I. (2012). Theory construction in qualitative research: From grounded theory to abductive analysis. *Sociological Theory*, 30, 167–186.
- Walker, A. (1983). *In search of our mothers' gardens*. New York, NY: Open Road.
- Wolcott, H. F. (1995). *The art of fieldwork*. Walnut Creek, CA: Alta-Mira Press.
- Zita, J. (1998). *Body talk: Philosophical reflections on sex and gender*. New York, NY: Columbia University Press.